

مجله کانون وکلای دادگستری

سال بیست و هفتم

تابستان ۱۳۵۴

شماره ۱۳۱

دو بازوی عدالت

گفته‌اند و نیک گفته‌اند که قاضی و وکیل دو بازوی عدالت‌اند. عدل بمعنی داد و عدالت دادگری یا دادگستری^۱ است. عدالت ودیعه آسمانی است که بدست دادرسان^۲ و یاران عدالت^۳ در بسیط زمین برقرار میشود. یاران عدالت دادبانان یا داوران^۴ اند که داد میگیرند و داد برقرار میسازند. مراد از عدالت در اینجا عدالت قضائی است و از انواع دیگر عدالت که برترین آنها عدالت اجتماعی و اقتصادی است کنون را بحث نداریم. چهارپایه کاخ اجتماعی عبارتست از: امنیت، بهداشت، فرهنگ، عدالت. مهمترین و استوارترین پایه‌های اجتماع تأمین عدالت قضائی است که بدست قوه قضائیه سپرده شده.

به بینیم عدالت قضائی چیست و تأمین آن بدست چه کسانی است؟ نخستین و بزرگترین فیلسوفان یعنی ارسطو پس از آنکه عدالت را برابری و هدف آنرا رسیدن به خیر و نیکی میدانند درباره فضیلت عدالت میگوید: فضیلت عدالت میان ظلمی که ارتکاب شود و آنچه تحمل گردد حد وسط میباشد. دو طرف آن رذیلت است. یکی در طرف کثرت موسوم به ظلم و دیگری در طرف قلت که تحمل ظلم باشد موسوم به انظلام میباشد. عدالت فضیلتی است که دارنده آن عادل نام دارد. او میتواند عدالت را هم در رابطه خود نسبت به دیگران و هم در روابط میان افراد دیگر برقرار نماید.

(۱) بمعنی مصدری نه اسمی.

2) Les juges, les magistrats.

3) Les auxiliaires de la justice.

(۴) وکلا.

سپس مطلب را به عدالت قضائی میکشاند و میگوید:

«قاضی در مقام عدل میان دو طرف که تساوی و برابری بهم خورده و ظلمی به وقوع پیوسته برابری برقرار میدارد. اگر کسی جرمی مانند قتل یا دزدی مرتکب شود با اجرای کیفر ظالم را از تمتعی که برده محروم مینماید و اگر از امور مدنی باشد زیان و ضرر را ترمیم میکند. در این عمل میتوان گفت قاضی آنچه را که به طرف کثرت اضافه شده میکاهد و بسوی کمتر میافزاید و برابری برقرار میدارد.»
ارسطو در ادامه سخن از انصاف قضائی صحبت میکند:

«نوعی دیگر از عدالت که قاضی در بعضی موارد مخصوص به موقع عمل میکند انصاف یا نصفت^۵ نامیده میشود. این نوع عدالت برای اصلاح نقیصه‌های قانونی است که از عمومیت و کلیت آن پدید میآید. در اینصورت قاضی منصف خود را در مقام قانونگذار فرض میکند و نقیصه قانون را در حکم خود تصحیح مینماید. زیرا وضع قوانین راجع به موارد کلی است ممکن است شامل بعضی موارد جزئی نگردد.»

بالجمله به نظر ارسطو «عدالت دونوع است یکی توزیعی شامل امور حکومتها و هیئت‌های حاکمه و توزیع اموال و کرامات^۶ میان مردم. دیگری تعویضی است که امور مدنی یا کیفری و معاملاتی و امر قضاوت و رفع اختلافات میان مردم را شامل میباشد»^۷.

باین ترتیب یکی از بازوان توانای عدالت را که قاضی است شناختیم و وظیفه او را که اجرای عدالت در امور مدنی و کیفری است دانستیم.

بازوی دیگر عدالت وکیل یا محامی^۸ است که میتوانیم بفارسی ویرا دادبان یا دادور بنامیم.

«وکیل برای استقرار عدالت با دستگاه قضائی همکاری میکند و با سنجیه و خاصیت یار و یاور در دادرها و دادگاهها وظیفه خطیر خود را انجام میدهد»^۹.
در تمام کشورها و در همه قوانین راجع به وکالت، وکلا^{۱۰} را یاران عدالت و یاوران قضات نامیده‌اند.

قاضی اگر در امور کیفری و مدنی تشخیص دهنده و تطبیق کننده است وکیل سازنده و پدید آورنده و نشان دهنده است. وکیل مثل نقاشی است که ابتکار و هنرمندی بخرج میدهد و تابلوی نقاشی میسازد و قاضی ناظر بیطرفی است که در چگونگی تابلو سنجش و داوری میکند.

قاضی بحکم وظیفه اختصاصی و بحکم تقسیم کار در مقامات مختلف قضائی

5) Equity, Equité.

۶) امتیازات و حقوق.

۷) نقل از مبانی حقوق جلد اول صفحه ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷.

8) avocat, Lawyer.

۹) پروفسیون دارو کا، لوئی کر میو.

۱۰) نیاز به اضافه کردن کلمه دادگستری نیست.

وظیفه‌ای انجام می‌دهد که چون شغل و مقامش عوض شود به وظیفه دیگر می‌پردازد. بازپرسی، دادیاری، دادستانی، تصدی امور مجبورین، تصدی اجرای اجکام، تصدی دادگاههای جزائی از خلاف و جنحه و جنائی، تصدی امور مربوط به تصرف عدوانی و رفع مزاحمت، امور تصفیة ورشکستگی، عفو و بخشودگی، کارمندی علی‌البدل، تصدی دادگاه بخش، بخش مستقل، دادگاه شهرستان، دادگاه استان، دیوان کیفر بالاخره شعبه‌های مختلف مدنی و کیفری و استخدامی دیوان‌کشور و سایر مشاغلی که در قوانین سازمانی و قوانین آئین دادرسی تصریح گردیده سالها عمر قاضی را میگیرد تا عملاً در تمام مشاغل قضائی تجربه و بصیرت حاصل کند. اما وکیل از بدوکار با تمام مقامات قضائی و با تمام مشاغل مختلف، حتی در مقامات غیر دادگستری وکالت میکند و بر مقتضای طبع کار خود ناچار است از همه قوانین و مقررات و همه اختصاصات تمام مشاغل و مقامات قضائی و تمام دعاوی مدنی و کیفری و اداری اطلاعات کامل و معلومات جامع داشته باشد. اگر قاضی در یک قطعه از چهل قطعه دایره قضا کار کند وکیل ناچار است در تمام چهل قطعه به کار بپردازد.

باین ترتیب آنچه مسلم است اینست که قاضی پس از سی سال در تمام امور قضائی تجربه و احاطه پیدا میکند ولی وکیل ناچار است در سه سال در همه این امور سلطه و بصیرت بدست آورد.

شاید لازم باشد یادآوری شود که وکیل ناگزیر است در هر دعوائی که طرح میکند و دعاوی مختلف و متنوع بوی ارجاع میشود ساعتها و روزها به بررسی و مراجعه به قوانین و رویه‌ها صرف کند و سپس قانع نشده به مشاوره و تعاطی افکار بپردازد و پس از رعایت تمام جهات و جوانب امر دعوائی اقامه کند یا دفاعی انجام دهد.

بهر صورت هر دو بازوی عدالت، قاضی و وکیل، هر یک بحکم وظیفه به اجرای عدالت میکوشند و این وظیفه ایجاب میکند که بین طرفین همکاری برقرار باشد. ناگفته پیداست که اگر وکیل نباشد بسیاری از امور در دادگستری انجام پذیر نیست. باین جهت در اکثر قوانین وکیل را ناگزیر ساخته‌اند که به‌عنوان وکیل معاضدتی و وکیل تمیینی^{۱۱} از طرف دادگاه با قاضی همکاری کند. هر جا که قانونگذار احساس کرده افراد شخصاً قادر به دفاع یا اجرای حقوق خود نیستند از وکیل یاری جسته و باز هر جا که تشخیص داده دادگاه نیاز به هدایت و یاری وکیل دارد ویرا به کمک فرا خوانده است.

اساماً بسیاری از امور قضائی، مثلاً دادرسی‌های جنائی و جنحه‌ای بدون شرکت وکیل انجام پذیر نیست. کدام دادگاه جنائی میتواند بدون وکیل مدافع دادرسی کند؟ آیا این امر بهترین دلیل نیست که وکیل یکی از دو بازوی عدالت است. هیچ ضرورت ندارد که این وضع امتیازی برای وکیل یا نقصی برای دستگاه قضائی تلقی شود. زیرا طبع کار و سرشت قضا و دفاع آنرا ایجاب میکند. هر سکه

دوروی دارد. در يك روی سكه عدالت دفاع و در روی دیگر قضا نقش بسته.
برای اینکه این همکاری بهتر انجام گیرد و قاضی و وکیل در وظایف خود
توفیق بیشتر حاصل کنند قوانین آنرا الزامی، چه الزام اخلاقی و اجتماعی چه الزام
رسمی، کرده‌اند.

اما دستور قانون لازم ولی کافی نیست. بلکه برای اینکه تفاهم و همکاری هر
چه بیشتر باشد باید بین قاضیان و وکیلان نه تنها در قلمرو دستگاه قضائی و دادگاهها
و دادسراها بلکه در مجامع رسمی و تشریفاتی و محافل علمی و بحث و مناظره و
مجالس سخنرانی و نشریات همکاری برقرار گردد.

برای این منظور فعلا سه پیشنهاد و يك اقتراح طرح میشود:

۱- مجله مشترك قضات و وكلا انتشار یابد.

۲- کمیسیون سخنرانی و مباحثات علمی مشترك قضات و وكلا تأسیس گردد.

۳- باشگاه مشترك قضات و وكلا تشکیل شود.

تبصره - این سه موضوع با همکاری و اشتراك مساعی وزارت دادگستری و
كانون وكلا انجام گیرد.

اما اقتراح:

از نویسندگان میخواهیم که چگونگی همکاری قاضی و وکیل را در حقوق لاتن
و آنگلو ساکسون بررسی و نتیجه مطالعات خود را برای نشر در مجله بفرستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال ملی علوم انسانی